

رفاه اجتماعی در جهان امروز

گردآوری و ترجمه دکتر ناصر موفقیان

- ارزیابی کیفی سازمانهای خدمات اجتماعی در انگلستان
- بیمه گران سراسر جهان به دولتها متوسل می شوند
- برنامه بین المللی تحکیم گفت وگوهای اجتماعی
- ناپک: در پاکستان و کامبوج از کار کودکان سوء استفاده کرده ایم
- بودجه تأمین اجتماعی فرانسه با ضعیف ترین اکثریت به تصویب رسید
- تأثیر مقابله نامه حقوق بشر بر مؤسسات خیریه
- نظام بیمه های درمانی آمریکا پیر شده است
- تغییر رفتار شرکتهای چند ملیتی در کشورهای توسعه نیافته
- نیمی از کودکان، شهر لندن در فقر به سر می برند
- در سال ۲۰۰۲ مستمری بگیران آمریکایی درآمد کمتری خواهند داشت
- تروریسم میکربی: گفت و شنودی با مدیر بخش بیماریهای عفونی در سازمان بهداشت جهانی
- حرمت کار، امنیت کار: فراخوان جهانی مدیرکل دفتر بین المللی کار خوان سوموا
- بیمه های درمانی در آمریکا: ورشکستگی یا بخش خصوصی؟
- طرحهای پژوهشی بین المللی - سازمان بین المللی کار
- فشرده یک کتاب: چرا باید از هم اکنون برای حفظ و تحکیم تأمین اجتماعی بکوشیم؟

* Independent * Le Monde * ILO * USA TODAY * Associated Press * AFP

مآخذ:

* Network Social Security * CNN * Reuter * Gardian * HWO.

ارزیابی کیفی سازمانهای خدمات اجتماعی در انگلستان

- وزیر بهداشت و درمان: «عملکرد دستگاههای خدمات اجتماعی در کشور مناسب نیست، و این امر تنها مربوط به پول نیست. مسئله مدیریت و سازماندهی هم در کار است.»
 - یک مدیر امور رفاهی: «کارکنان خدمات اجتماعی احتیاج به پشتیبانی دارند، نه تهدید و شرمندگی.»
- ماجرا هنگامی از پرده بیرون افتاد که وزیر بهداشت و درمان انگلستان، آلن ملبورن، در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ به طرز بی سابقه‌ای اعلام کرد که ۱۵۰ سازمان و اداره مسئول خدمات اجتماعی و مراقبتهای درمانی در نقاط مختلف انگلستان از این پس براساس ارزشیابی کیفی خدماتی که ارائه می‌دهند با امتیازهای ویژه‌ای از صفر تا سه ستاره متمایز خواهند شد.
- پرده برداری از این ارزیابی کیفی نیز با انتشار جدولهای عملکرد سالانه ادارات و سازمانهای مسئول انواع گوناگون خدمات اجتماعی صورت گرفت. برای نخستین بار، فهرست جامعی از دستگاههای خدمات اجتماعی عرضه شده بود که آنها را از «بهترین‌ها» تا «بدترین‌ها» ردیف‌بندی می‌کرد. به گفته وزیر بهداشت و درمان انگلستان «نوسانهای عملکرد سازمانهای مسئول خدمات اجتماعی در کشور در مجموع غیرقابل قبول بوده است، زیرا فقط تعداد اندکی از آنها خدمات رضایتبخشی ارائه داده‌اند.»
- براساس این نظام جدید، مقامات محلی و منطقه‌ای مشخصی که در پایین‌ترین ردیفهای طبقه‌بندی یادشده قرار گرفته‌اند باید هرچه زودتر طرحهای عملیاتی مؤثری را به مرحله اجرا درآورند که موجبات ارتقای سریع سطح خدمات آنها را فراهم آورد و، در ضمن «بازرسی کل خدمات اجتماعی» موظف خواهد بود که به طور مرتب فعالیت این دستگاهها را مورد بازدید و کنترل قرار دهد.
- به موجب همین نظام ارزشیابی، چنانچه دستگاههایی به طور مکرر در ردیفهای پایین طیف امتیازهای سالانه قرار گیرند، مقامات سطوح بالاتر مجاز خواهند بود که مدیران جدیدی برای آن سازمانها برگزینند یا کارشناسانی را به آن مؤسسات گسیل دارند تا موجبات اعتلای کیفیت خدمات عرضه شده را فراهم سازند.
- از سوی دیگر، سازمانها یا شوراهای منطقه‌ای خاصی که از بهترین امتیازها برخوردار شوند،

برای اداره امور خود از آزادی عمل و اختیارات گسترده تری بهره مند خواهند شد. این امر به معنای آن خواهد بود که سازمانهای بهداشتی و رفاهی ممتاز (بجز آنهایی که با مراقبتهای ویژه کودکان سروکار دارند) تنها هر پنج سال یک بار مورد بازرسی قرار خواهند گرفت. علاوه بر این، اعتباراتی که از سوی دولت یا بخش عمومی به این گونه سازمانها تعلق خواهد گرفت کاملاً نامشروط خواهد بود و دستگاههای مربوط خواهند توانست که اعتبارات مذکور را به هر ترتیبی که صلاح می دانند به مصرف برسانند. در ضمن، این اختیار را هم خواهند داشت که سهمیه ویژه خود از اعتبارات عمرانی را برای ایجاد واحدهای خدماتی جدید یا برای ترمیم حقوق و مزایای دریافتی کارکنان خود مورد استفاده قرار دهند.

وزیر بهداشت و درمان همچنین اعلام کرد که بعضی از شوراها و سازمانهای محلی هم اکنون نیز در سطحی بسیار عالی قرار دارند. «ولی این گونه خدمات اجتماعی مؤثر و رضایتبخش فقط در محدوده های بسیار کوچکی از جامعه توزیع شده اند، حال آنکه هدف اساسی ما آن است که همه مردم از این گونه خدمات عالی بهره مند باشند. در حال حاضر، اختلاف بین سطح عملکردهای خدمات اجتماعی در کشور بسیار زیاد است. و این امر تنها مربوط به پول نیست. مسئله مدیریت و سازماندهی هم در کار است.»

وزیر بهداشت و درمان یادآور شد که در حال حاضر بدترین حوزه خدمات اجتماعی مربوط به واحدهای مسئول حمایت از کودکان است که، بویژه، قادر به پیشگیری مرگهای فجیع و ویکتوریای هشت ساله در شمال لندن و لورن رایت^۱ در نورفولک^۲ نبوده اند.

تنها یک چهارم از شوراها مسئول خدمات اجتماعی در کشور توانسته اند در مناطق خاص خود تمام کودکانی را که در معرض خطرهای بهداشتی - درمانی قرار دارند مورد شناسایی قرار دهند و در «فهرستهای اضطراری» بگنجانند. با این حال، بسیاری دیگر از واحدهای محلی مسئول خدمات اجتماعی مدعی اند که ۸۰ تا ۹۰ درصد از کودکان نیازمند مراقبتهای بهداشتی - درمانی را مورد شناسایی قرار داده اند. هشت شورای بهداشتی - درمانی محلی تنها دو سوم از موارد اضطراری و برخی دیگر فقط در حدود ۳۹ یا حداکثر ۴۰ درصد! موارد مزبور را مورد بررسی قرار داده اند.

تأخیرهای نامطلوب در مرخص کردن سالمندان از محیط بیمارستانها به سبب فقدان «مراقبتهای میانی» یکی دیگر از مسائل بوده است. در سرتاسر کشور، آمار حاکی از آن است که

1. Lauren wright

2. Norfolk

چنین مواردی از ۱۱ درصد بیماران بستری تجاوز نمی‌کند، ولی در ورسترشایر^۱ این رقم بالغ بر ۴۵ درصد بوده است. برعکس، در بعضی مناطق دیگر، مانند باری و راجدیل کیفیت خدمات میانی به قدری خوب است که فقط ۱ درصد از سالمندان بستری در بیمارستانها برای مرخص شدن دچار تأخیر می‌شوند.

وزیر بهداشت و درمان انگلستان به این نکته نیز اشاره کرد که نظام جدید طبقه‌بندی کیفی سازمانهای رفاهی و خدماتی در انگلستان که هر ساله بالغ بر ۹ میلیارد لیره از منابع مالی بخش عمومی را دریافت می‌دارد، از این پس تصویری واقعی‌تر از این دستگاهها ارائه خواهد داد. به گفته وی، «تردیدی نیست که ما پیشرفتهای خوبی در بهبود و ارتقای خدمات رفاهی و درمانی داشته‌ایم، ولی هنوز راه درازی باقی است تا بتوانیم پاسخگوی انتظارات مردم باشیم». درواکنش به این طرح جدید دولت، آون دیویس^۲، رئیس بخش خدمات اجتماعی سازمانهای تولیدی - صنعتی یونیسون می‌گوید: «با توسل به این سرزنشها و عتاب و خطابها، تهدید و تنبیه و آبروریزی و فشارهای مالی کار سختی نخواهد بود... ولی کارکنان خدمات اجتماعی احتیاج به حمایت و پشتیبانی دارند، نه تهدید با چوب و چماق. واقعیت این است که مردم به اندازه کافی به این گونه کارها نمی‌پیوندند و بسیاری از آنها بی‌هم که به این عرصه وارد می‌شوند پس از دو یا سه سال درمانده و سرخورده می‌شوند و میدان را ترک می‌کنند.» □

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر

بیمه‌گران سراسر جهان برای تأمین پوششهای خود به دولتها متوسل می‌شوند

دنیایی آکنده از خطر...

دنيس کيسلر، رئيس فدراسيون فرانسوي شرکتهای بیمه، با لحنی پرحلاکت اعلام می‌کند، «ما به دنیای جدیدی پا می‌نهیم که آکنده از خطر است.» پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر، بیمه‌گران سراسر دنیا به نوعی سرگردانی دچار شده‌اند. نخست آنکه، باید با هولناک‌ترین رویداد تاریخ بیمه‌گری روبه‌رو شوند که برحسب برآوردهای مقدماتی بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار برایشان تمام خواهد

1. Worcestershire

2. Owen Davies

3. Unison

شد. واقعیت این است که این رقم از ۲۲ میلیارد دلار (برحسب برآورد خوش بینانه آژانس استاندارداند پورز) تا ۷۰ میلیارد دلار (برحسب برآوردهای بدبینانه آژانس مودیز)، یا حتی بیشتر، نوسان دارد. دوم آنکه، هیچ شرکت بیمه‌ای حتی تصور چنین واقعه‌ای را هم به مخیله خود راه نمی‌داد. بدین ترتیب، شرکتهای بیمه جهانی تقریباً تمام قراردادهای خود با مؤسسات و بنگاههای بزرگ را برای تجدیدنظر در شرایط بیمه از اول ژانویه ۲۰۰۲ فسخ کرده‌اند - تصمیمی که از جانب مؤسسات صنعتی و مالی بسیار خشن و بی‌پروا قلمداد شده است. بازار بیمه - با اعلام این که قادر به رویارویی با واقعه خواهد بود، - موجب اطمینان خاطر می‌شود، ولی عاملان از این بابت چندان آسوده خاطر نیستند، و به همین دلیل تمام بیمه‌گران نرخهای خود را افزایش داده‌اند. حق بیمه‌های ۲۰۰۲ برحسب نظر کارشناسان از ۸۰ تا ۱۰۰ درصد و شاید هم بیشتر افزایش خواهد یافت. به گفته رئیس فدراسیون بیمه‌گران فرانسه،

«دیگر این امکان وجود نخواهد داشت که بهای یک خطر احتمالی غیرقابل شناسایی و مهارنشده را تخمین برنیم، خطری که معلول سانحه یا تصادف و اتفاق نیست بلکه نوعی تخریب ارادی است که از بسیاری لحاظ از اقدامات دولتها سرچشمه می‌گیرد.»

از دیدگاه فدراسیون شرکتهای بیمه، سوء قصدهای نیویورک و واشنگتن در واقع اصل تعریف و مفهوم بیمه خطرهای احتمالی را مطرح می‌سازد. از نظر بیمه‌گران، یک چیز قطعی است: سوء قصدهای تروریستی را به هیچ وجه نمی‌توان مشمول بیمه دانست، و اصولاً بیمه‌پذیر نیستند. جنگ و خطرهای ناشی از آن در عرصه بیمه و بیمه‌گری جایی ندارد. خلاصه کلام این است که بیمه‌گران معتقدند در چنین شرایطی دولت‌ها باید وارد میدان شوند.

دوراه حل در دست بررسی

ولی، لااقل در فرانسه، از این بابت حالت دو پهلویی وجود دارد: پس از تصویب قانون ویژه‌ای در ۱۹۸۶، تمام قراردادهای بیمه خسارات به طور منظم شامل تضمین در برابر سوء قصدها هم بوده است. ولی از ۱۱ سپتامبر به بعد، تمام شرکتهای بیمه تبعی اعلام کرده‌اند که دیگر تعهدی نسبت به خطرهای ناشی از سوء قصد و تروریسم نخواهند داشت. از این نظر، برای اجتناب از اینکه در ژانویه ۲۰۰۲ بنگاهها و مؤسسات بیمه‌گذار بدون بیمه نمانند، دو راه حل به نظر می‌رسد: (۱) خطر ناشی از سوء قصد یا تروریسم باید از محاسبات مربوط به غرامتهای معمول

و متعارف حذف شود. این امر به معنای آن خواهد بود که مؤسسات بیمه‌گذار راساً تصمیم خواهند گرفت خود را در برابر سوء قصدهای تروستی بیمه‌کنندگان یا نه (البته با این فرض که این گونه پوششهای بیمه‌ای با قیمت معقولی عملی شوند). (۲) دومین راه حل، که به نفع بیمه‌گران است، براین اصل تکیه می‌ورزد که باید «صندوق مرکزی بیمه تبعی» را که از ضمانت دولت برخوردار است از نو فعال کرد. در واقع، این صندوق خواهد بود که بیمه‌گران را در آخرین مرحله تحت پوشش قرار خواهد داد.

در حال حاضر، این دو راه حل در دست مطالعه و بررسی است و بنابراین بیمه‌شدگان منتظر تصمیم‌گیری دولت نشسته‌اند. مؤسسات و بنگاههای بیمه‌گذار نیز همین طور. کارشناسان برآورد خطرهای احتمالی و کارگزاران بیمه‌نگران آینده‌اند. در پشت این مسئله، در واقع کل مفهوم «ریسک» و خطرهای احتمالی مورد مو شکافی و تشریح مجدد قرار گرفته است، و این مسئله‌ای است که دامنه آن بس فراتر از موضوع حق بیمه‌های مورد نظر گسترش می‌یابد. سهامداران شرکتهای بیمه بدون تردید در آینده حساسیتهای بیشتری نسبت به پوششهای بیمه‌ای مؤسسات بیمه‌گذار نشان خواهند داد. □

برنامه بین‌المللی تحکیم‌گفت‌وگوهای اجتماعی

چکیده موضوع

سازمان بین‌المللی کار (ملل متحد) در سال جاری با توجه به ضرورت بیش از پیش محسوس انواع تفاهمها و همکاریهای بین‌المللی، برنامه ویژه‌ای برای تحکیم و اعتلای گفت‌وگوهای اجتماعی در کشورهای عضو سازمان ملل متحد تدوین کرده است تا موجبات تسهیم و توزیع اطلاعات میان ادارات و سازمانهای مسئول کار و امور اجتماعی و همچنین سازمانهای صنفی کارگران و کارفرمایان را فراهم سازد و، در عین حال، ایجاد و توسعه اجماع و توافقیهای همگانی در مورد سیاستهای اجتماعی و تدابیر اجرایی لازم برای نوعی توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه را نیز تسهیل نماید. بر اساس این برنامه جدید سازمان بین‌المللی کار، گفت‌وگوی اجتماعی مورد نظر باید در برگیرنده تمام انواع مذاکرات، مشاوره‌ها یا مبادله‌های اطلاعاتی باشد

که به صورت‌های گوناگون میان طرف‌های دوگانه یا سه‌گانه [کارفرمایان، کارگران، دولت] در زمینه منافع و علائق مشترک مرتبط با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، صورت می‌گیرد. چنین گفت‌وگوهایی بدون تردید در شناسایی موضوع‌های مهم اجتماعی در عرصه روابط انسانی میان کارگران و کارفرمایان و اعتلای اصول و سیاست‌های اساسی ناظر بر آنها نقشی کانونی ایفا خواهند کرد، و به سازمان بین‌المللی کار امکان خواهند داد مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های بین‌المللی لازم‌الاجرا را با بازدهی بیشتری در سطح کشورهای عضو سازمان ملل متحد به مرحله عمل درآورد.

هدف‌های اصلی گفت‌وگوهای اجتماعی چیست؟

برنامه بین‌المللی تحکیم گفت‌وگوهای اجتماعی "بر محور هدف‌های عملیاتی کلی، از جمله موارد زیر، استوار شده است:

۱. پیشبرد گفت‌وگوهای اجتماعی به شیوه‌ای که نقش اساسی آنها به عنوان ابزار تأمین آزادی و حقوق فردی در زمینه کار، و همچنین به عنوان عامل ایجاد اجماع و توسعه اقتصادی - اجتماعی سریع‌تر، بهتر شناخته شود و به مقیاس وسیع‌تری مورد پذیرش و اجرا قرار گیرد؛

۲. تحکیم نهادها، دستگاهها و فرایندهای گفت‌وگوی اجتماعی در کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار؛ و

۳. تحکیم نمایندگی‌ها، ظرفیتها و خدماتی که طرف‌های سه‌گانه [کارفرمایان، کارگران، دولت] در زمینه گفت‌وگوهای اجتماعی عرضه می‌دارند.

فعالیت‌های اصلی "برنامه تحکیم گفت‌وگوهای اجتماعی" مستقیماً در حوزه دو هدف اول صورت خواهد گرفت: اعتلای مفهوم گفت‌وگوی اجتماعی به عنوان نوعی حق اجتناب‌ناپذیر برای مشارکت آزادانه در تصمیم‌گیری‌ها و همچنین به عنوان ابزاری برای ایجاد اجماع در مورد سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار، و نیز برای مطالعه و تحلیل نهادها، دستگاهها، و فرایندهای گفت‌وگوی اجتماعی به قصد تقویت کارایی آنها.

جایگاه این برنامه جدید در ساختار سازمان بین‌المللی کار

گفت‌وگوهای "برنامه تحکیم گفت‌وگوهای اجتماعی" در واقع نوعی واحد ائتلافی در "بخش

گفتگوهای اجتماعی " سازمان بین‌المللی کار است که مستلزم هماهنگی نزدیک با «دفتر فعالیتهای کارفرمایان»، «دفتر فعالیتهای کارگران»، و «بخش دولت و قوانین و ادارات کار» خواهد بود. رسالت انحصاری و ساختار تشکیلاتی برنامه تحکیم گفت‌وگوهای اجتماعی مستلزم تعهد به کار و همیاری مستمر با بخشهای دیگر و گروههای تخصصی و چند رشته‌ای سازمان بین‌المللی کار و دیگر نهادهای مستقل از سازمان بین‌المللی کار خواهد بود.

حوزه‌های عمده فعالیت برنامه گفت‌وگوهای اجتماعی

فعالیت برنامه گفت‌وگوهای اجتماعی در برگیرنده سه عنصر عمده است، به قرار زیر:

- پیشرفت اطلاعات و معلومات به قصد ایجاد پایگاه اطلاعاتی مستحکمی در زمینه (۱) تواناییهای اقتصادی و اجتماعی گفت‌وگوهای اجتماعی در اعتلای دموکراسی و حقوق بشر، تضمین همبستگی و صلح، امنیت درآمد و اشتغال، برابری، و توسعه؛ و (۲) عاملهای مؤثر در موفقیت و شکست طرحهای توسعه اقتصادی و اجتماعی.
 - اعلام نوعی پیام نیرومند و رسا در مورد اهمیت و توانایی گفت‌وگوهای اجتماعی معطوف به تمام عاملان امر و سیاست‌گذاران در تمام سطوح تصمیم‌گیری در جامعه، از جمله در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی.
 - تدارک خدمات مشاوره‌ای و همکاریهای فنی برای آماده‌سازی کشورهای عضو سازمان ملل متحد به مشارکت در گفت‌وگوهای اجتماعی، ضمن رعایت واقعیتها و نیازهای خاص خود در تحکیم و تقویت نمایندگی‌ها، ظرفیتها و خدمات ضروری.
- فعالیت برنامه تحکیم گفت‌وگوهای اجتماعی در واقع متاثر خواهد بود از مأموریت‌هایی که در مقاله‌نامه‌های اساسی سازمان بین‌المللی کار، از جمله مقاله‌نامه شماره ۸۷ در مورد آزادی سازمانهای صنفی و حمایت از حق ایجاد سازمان، ۱۹۴۸؛ مقاله‌نامه شماره ۹۸ در مورد حق ایجاد سازمان و مذاکرات جمعی؛ ۱۹۴۹، مقاله‌نامه شماره ۱۰۰ در مورد کارمزد مساوی، ۱۹۵۱؛ مقاله‌نامه شماره ۱۵۱، در مورد روابط کار (خدمات عمومی)، ۱۹۷۸؛ مقاله‌نامه شماره ۱۵۴، در مورد مذاکرات جمعی، ۱۹۸۱؛ مقاله‌نامه ۱۴۴ در مورد مشاوره سه‌جانبه (استانداردهای بین‌المللی کار). □

نایک، بزرگترین تولیدکننده وسایل ورزشی در جهان

اعتراف می‌کند: در پاکستان و کامبوج از کار کودکان سوءاستفاده کرده‌ایم...

شرکت بزرگ و چند میلیارد دلاری نایک که مشهورترین تولیدکننده وسایل ورزشی در جهان محسوب می‌شود، اعتراف کرده است (۲۸ نوامبر ۲۰۰۱) که در کشورهای جهان سوم تعداد زیادی از خردسالان را برخلاف قوانین و مقررات ناظر بر کار کودکان، استخدام کرده و مورد بهره‌کشی قرار داده است. با این حال، شرکت مذکور اضافه کرده است که پایان دادن به این طرز کار ممکن است دشوار باشد.

نایک، با عرضه نخستین «گزارش مسئولیت صنفی» خود کوشیده است در برابر صاحبان سهام شرکت، خود را مؤسسه‌ای معرفی کند که در آغاز به صورت دستگاهی ضعیف و نحیف و به دست تعدادی از «دوندگان لاغر و استخوانی» تاسیس شده است و طبعاً کارکنان جوانی را به خدمت گرفته است که همه آنها از محیط کار و سطح دستمزدهایشان ناراضی بوده‌اند.

نفس ارائه چنین گزارشی از دیدگاه بعضی‌ها مغتنم بوده است، ولی منتقدان عمده این مؤسسه عظیم گزارش را قانع‌کننده نیافته‌اند.

تهیه شناسنامه جعلی آسان است

مدیرعامل شرکت، فیلیپ نایک، که آشکارا از فاش شدن استخدام غیرقانونی کودکان تقریباً ۱۰ ساله در پاکستان و کامبوج برای ساختن کفش، لباس، و توپ فوتبال به درد سر افتاده بود، در مجمع عمومی صاحبان سهام سعی می‌کرد حاضران را متقاعد کند که به کارگماردن این خردسالان عملی اتفاقی بوده است ولی اذعان می‌کرد که «از تمام انتقادهایی که نسبت به شرایط محیط کار شرکت در گزارش آمده است، مسئله کار کودکان و خردسالان ناراحت‌کننده‌تر بوده است: «حداقل سن استخدام کارگران شرکت در بالاترین سطح استانداردهای بین‌المللی قرار دارد: ۱۸ سال برای کارخانه‌های کفش‌سازی، ۱۶ سال برای دستگاه‌ها و تجهیزات ورزشی، و به هر حال از سطح استانداردهای محلی - اگر وجود داشته باشد - بالاتر است. ولی در بعضی از کشورها (بنگلادش و پاکستان به عنوان مثال)، رعایت این استانداردها چندان آسان نیست، چون

در این گونه کشورها ادارات ثبت احوال را چندان جدی نمی‌گیرند، و به آسانی می‌توان شناسنامه‌های جعلی با سنهای غیرواقعی برای صاحبان آنها به دست آورد. «حتی در شرایطی هم که ثبت موالید و صدور شناسنامه در وضعیت پیشرفته‌تری قرار دارد، و استخدام کارگران نیز با دفتهای لازم صورت می‌گیرد، یک اشتباه کوچک ممکن است شرکت معظمی نظیر نایک را به صورت بنگاه‌ی معرفی کند که با سوء استفاده از کار کودکان روزگار می‌گذراند.» در گزارش آمده است که «بدترین تجربه، و مسلماً بزرگترین اشتباه ما، در پاکستان بوده است. در ۱۹۹۵ شرکت نایک بر این تصور بود که در پاکستان با کارخانه‌های مسئولی در سیالکوٹ قرارداد بسته است که توپهای فوتبال بسیار مرغوب تولید خواهند کرد و شرایط کار کارگانشان نیز مناسب خواهد بود. ولی متأسفانه، کارخانه‌های طرف قرارداد ما، کارها را به تولیدکنندگان دست دوم دادند که بیشترشان در روستاها و مناطق فقیرنشین کار می‌کردند، و بدین ترتیب کودکان خردسال به واحدهای تولیدی ما راه یافتند. ولی اینک اگر کارخانه‌ای طرف قرارداد ما باشد و کودکان را به استخدام در بیاورد، باید هر چه زودتر آنها را از کار معاف دارد، دستمزدهای کافی به آنها بدهد، وسایل تحصیل آنها را فراهم سازد، و فقط هنگامی به استخدام مجدد آنها مبادرت ورزد که به سن قانونی رسیده باشند!»

با این حال، براساس شواهد موجود، این «اشتباه بزرگ» هنوز هم تکرار می‌شود. در سالهای اخیر، شرکت نایک بارها به دلیل به کارگماشتن کودکان در کامبوج مورد انتقاد قرار گرفته است، ولی شرکت همواره قضیه را با این دستاویز توجیه می‌کند که در کامبوج جعل اسناد هویت بسیار آسان است و با کمتر از ۵ دلار می‌توان هر نوع شناسنامه‌ای که لازم باشد به دست آورد.

کفش و توپ فوتبال به چه قیمتی؟

منتقدان شرکت نایک در مورد دستمزدهای پرداختی نیز معترضند. شرکت نایک مدعی است که دستمزدهای معقولی به کارگران خود می‌پردازد، ولی منتقدان می‌گویند که تنها جزء ناچیزی از ۷۰ لیره انگلیسی هزینه یک جفت کفش مارک نایک نصیب کارگرانی می‌شود که سازنده آن کفشها هستند.

یکی از بازرسان واحد حسابرسی شرکت نایک، تیم کونور، می‌گوید: «بخش اعظم کارگران شرکت نایک، پس از پایان دوره قرارداد خود به روستاهایی باز می‌گردند که فقر مطلق بر آنها

حکمفرما است. بنابراین، آینده اقتصادی آنها تا حد زیادی وابسته به درآمدی است که در کارخانه به دست می‌آورند. اگر درآمد آنها در حدی باشد که بتواند علاوه بر مخارج زندگی جاری خود، چیزی هم برای آینده ذخیره کنند، پس از بازگشت زندگی بخور و نمیری را خواهند گذراند. ولی اگر درآمد آنها به هنگام کار در شرکت آنقدر نباشد که بتواند پس‌اندازی داشته باشند، ناچار باید با دست خالی، از حداقل امنیت حیاتی، و محروم به روستاهای خود بازگردند که متأسفانه در بیشتر موارد وضع بر همین منوال است.»

هنگامی که یکی از خبرنگاران از مسئولان شرکت نایک می‌پرسد چرا به رغم اعترافهای قبلی خود در مورد کار کودکان در پاکستان، در کامبوج هم همین رویه را ادامه داده‌اند، پاسخ آنها این است که «ما اوراق هویت و شناسنامه‌های تمام ۳۸۰۰ کارگر محلی خود را یک به یک کنترل کرده‌ایم، ولی در برابر شناسنامه‌های تقلبی کاری از ما بر نمی‌آید.»

با تمام این احوال، به گفته یکی از منتقدان شرکت نایک:

«اگر مؤسسه نایک مایل باشد به عنوان یک شرکت تولیدی متعهد به مسئولیتهای حرفه‌ای و انسانی جدی گرفته شود، چاره‌ای جز این نخواهد داشت که با منتقدان خود در سازمانهای ملی و فراملی حقوق بشر صادقانه برخورد کند.» □

بودجه تأمین اجتماعی فرانسه برای سال ۲۰۰۲ با اکثریت ضعیفی به تصویب رسید

- افزایش ۲/۲ درصد مستمریهای بازنشستگی و معلولیت،
- ۳/۸ درصد افزایش بودجه بیمه‌های درمانی،
- کمک دولت به بیمارستانها: ۵۹۰ میلیون یورو،
- مرخصی ده روزه برای پدر نوزاد با استفاده از حقوق،
- معاینه اجباری دهان و دندان، برای کودکان ۶-۱۲ ساله،

مجلس شورای ملی فرانسه در ۳۰ اکتبر گذشته لایحه قانونی بودجه تأمین اجتماعی برای سال ۲۰۰۲ را پس از چهار روز بحث و مذاکره با ۲۶۳ رأی مخالف در برابر ۲۵۰ رأی موافق و ۴۰ رأی ممتنع در شور اول به تصویب رساند. این ضعیف‌ترین اکثریتی است که در این دوره از مجلس قانونگذاری فرانسه در مورد بودجه تأمین اجتماعی آن کشور به چشم می‌خورد.

در میان اکثریت چند حزبی مجلس فرانسه، نمایندگان حزب سوسیالیست [حزب نخست وزیر کنونی] و حزب جمهوریخواهان [حزب رئیس جمهوری کنونی] به نفع لایحه رأی داده‌اند. گروه کمونیست - طبق روال هر ساله خود، از ۱۹۹۷ به بعد - همراه با گروه دیگری که در فراکسیون "نهضت شهروندان" گرد آمده‌اند رأی ممتنع داده است، و همین طور رأی سه نماینده از عضو حزب سبزها ممتنع و نماینده چهارم آنها موافق بوده است. همه نمایندگان وابسته به احزاب اقلیت رأی مخالف داده‌اند.

تلاش به نفع بیمارستانها

دولت، تحت فشار نمایندگان حزب کمونیست که آن را به دادن رأی مخالف تهدید کرده بودند، تصمیم گرفت پس از تأمین یک اعتبار ۲/۹ میلیارد فرانکی برای بیمارستانها در جهت کمک به هزینه‌های سرمایه‌گذاری و عملیاتی آنها در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲، یک اعتبار یک میلیارد فرانکی متمم نیز از محل بودجه دولت به بیمارستانها اختصاص دهد (در مجموع، ۵۹۰ میلیون یورو). متن قانون جدید تأمین اجتماعی که شامل تدابیر گوناگونی در زمینه‌های مختلف است - از جمله مرخصی ده روزه با استفاده از حقوق برای پدر نوزاد - نوعی هدف ملی برای هزینه‌های ناشی از بیمه‌های درمانی در سال ۲۰۰۲ تعیین کرده است که تا سقف ۷۷ و ۱۱۲ میلیارد یورو افزایش می‌یابد و این خود به منزله ۳/۸ درصد افزایش نسبت به برآوردهایی است که در سال ۲۰۰۱ به عمل آمده است. علاوه بر اینها، یک تأمین اعتبار ۷۷ میلیون یورویی نیز برای صندوق غرامت قربانیان حوادث کار، و اجباری شدن معاینه دهان و دندان‌های کودکان ۶ تا ۱۲ ساله، در نظر گرفته شده است.

علاوه بر افزایش ۲/۲ درصدی مستمریهای بازنشستگی و معلولیت از اول ژانویه ۲۰۰۲، در لایحه تأمین اجتماعی پیش‌بینی شده است که حسابهای صندوق ویژه اصلاح حق بیمه کارفرمایان، که تأمین‌کننده بخشی از هزینه‌های مترتب بر ۳۵ ساعت کار در هفته است، نیز متعادل خواهد شد. بدین منظور دولت متعهد است که بخشی از درآمدهای مالیاتی جدید - مانند افزایش ۹ درصدی عوارض توتون و سیگار - را برای موازنه حسابهای صندوق یاد شده مورد استفاده قرار دهد. □

تأثیر مقاله‌نامه حقوق بشر بر مؤسسات خیریه

تصویب مقاله‌نامه حقوق بشر و تنفیذ آن به عنوان "قانون" در انگلستان تأثیرات زیادی بر راه و رسم فعالیت مؤسسات خیریه در آن کشور خواهد داشت.

قانون انگلیسی حقوق بشر به واقع دربرگیرنده بخش محدودی از مقاله‌نامه اروپایی حقوق بشر است. مؤسسات خیریه غیرانتفاعی و دولتی انگلستان که تا چندی پیش با مقررات و قوانین مالیاتی جدید دست به گریبان بودند، اینک با رسمیت یافتن قانون حقوق بشر با مقررات و تعهدات قانونی بیشتری سروکار خواهند داشت. این قانون جدید بیانگر آن است که افراد جامعه حق دارند به شیوه‌ای انسانی مورد کنش و واکنش قرار گیرند، از آزادیهای مشروع، از جمله آزادی بیان، و همچنین از حق دادرسی عادلانه و منصفانه برخوردار باشند. این ماده قانون به معنای آن است که شهروندان انگلیسی خواهند توانست از طریق دادگاههای انگلستان (و نه لزوماً از طریق دادگاه اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ) در برابر سازمانهای رفاهی و خیریه عمومی، خصوصی یا دولتی به احقاق حقوق قانونی خود مبادرت ورزند.

وضع این قانون در عین حال با تشویق و تحسین و نیز با ایراد انتقاد روبه‌رو شده است. موافقان قانون می‌گویند امکانات جدید در واقع وسیله‌ای است که - هر چند با تأخیر - موجبات جبران خسارت‌های افرادی را که از بدرفتاریهای سازمانهای خدمات عمومی رنج کشیده‌اند فراهم می‌سازد. در مقابل، منتقدان پیش‌بینی می‌کنند دادگاهها به زودی انباشته از شایکانه‌ها خواهد شد که به دلیل خرده ناراحتیهای بی‌اهمیت وقت و انرژی آنها را تلف خواهند کرد.

مقامات رسمی بخش عمومی همه باید تابع اصول و فروع قانون جدید باشند، و در این زمینه هیچگونه تفاوتی بین سازمانها و ادارات مسئول خدمات اجتماعی در بخشهای عمومی و خصوصی وجود نخواهد داشت. به عنوان مثال، "انجمن ملی پیشگیری از آزار کودکان" که مؤسسه‌ای خصوصی است، از هر لحاظ مانند مؤسسات بخش عمومی مجاز خواهد بود که تدابیر لازم برای حفاظت کودکان را به عمل آورد و روشهای حمایتی و مراقبتی مورد نیاز در این زمینه را به مرحله اجرا بگذارد.

همه سازمانهای داوطلب نیز که برای فراهم ساختن خدمات اجتماعی مورد نظر دستگاههای دولتی و غیردولتی با آنها همکاری می‌کنند موظف به اجرای کامل مفاد قانون جدید خواهند بود. کلیه سازمانهای خیریه و نیکوکاری هم - که تعداد آنها بسرعت رو به افزایش است - و به

نیابت از سوی مقامات محلی یا دولت مرکزی مأمور انجام خدمات حمایتی یا امدادی می‌شوند. مشمول قانون جدید خواهند بود. مؤسسات خیریه عهده‌دار مراقبت‌های خانگی، بیمارستانی، بهداشتی، و مراقبت از کودکان، و همچنین خانه‌های سالمندان، پرورشگاهها، نوانخانه‌ها، و مراکز مشاورهٔ زایمان و تنظیم خانواده نیز در حوزهٔ قانون جدید حقوق بشر قرار خواهند گرفت. "شورای ملی سازمانهای داوطلب" به منظور کمک به مؤسسات و سازمانهای خیریه در ارزیابی کیفی خدمات خود از نظر حقوق بشر پرسشنامه‌ای تنظیم کرده است که به آنها امکان خواهد داد وضعیت خود را از دیدگاه قانون جدید تشخیص دهند. پرسشنامه مزبور شامل بخشهای زیر است:

- مشخص کنید سازمان شما مشمول قانون جدید خواهد بود یا نه.
- آن دسته از خدمات و فعالیتهای خود را که در شمار خدمات اجتماعی محسوب می‌شوند به دقت مورد شناسایی قرار دهید.

- مشخص سازید آیا خدمات ارائه شده از سوی سازمان شما با خدمات ذکر شده در قانون جدید حقوق بشر تداخل پیدا می‌کند یا نه، و آیا این تداخل قابل توجیه خواهد بود یا نه.

- تلاش کنید در خدمات، روشهای استخدامی، و همچنین در روشها و سیاستهای داوطلبانهٔ سازمان خود امکان مراعات حقوق بشر را فراهم سازید.

- الزامات ناشی از قانون جدید حقوق بشر را در مورد فعالیتهای تبلیغی، سیاستهای عملیاتی، و استراتژی ارتباطاتی خود مورد توجه قرار دهید.

از دیدگاه "کمیسیون امور خیریه" تعدادی از اصول و مواد قانون جدید حقوق بشر بیشترین تأثیرات را بر مؤسسات خیریه و نیکوکاری به عمل خواهند گذارد - از جمله:

- مادهٔ ۳: حق عدم تحمل شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی. این اصل به‌ویژه شامل آن دسته از سازمانهای خیریه و امدادی خواهد شد که به عرضهٔ مراقبت‌های خانگی یا بیمارستانی می‌پردازند.

- مادهٔ ۶: حق بهره‌مند شدن از یک محاکمهٔ منصفانه. این اصل به‌ویژه شامل دادسراها، دادگاههای بدوی و تجدیدنظر، مراجع شکایات، و مقامات و سازمانهای ضابط قانون خواهد شد.

- مادهٔ ۸: حق احترام و مراعات زندگی خصوصی و خانوادگی. تمام سازمانها و اداراتی که به اطلاعات شخصی و خصوصی افراد دسترسی دارند مشمول این اصل خواهند بود.

"کمیسیون امور خیریه" پیشنهاد می‌کند که هر یک از سازمانهای نیکوکاری و خیریه که احساس می‌کنند از لحاظ تطابق با قانون مذکور با دشواریهایی روبه‌رو هستند هر چه زودتر با مراجع

قانونی صلاحیت‌دار به مشورت پردازند. □

نظام بیمه‌های درمانی آمریکا پیر شده است

نظام بیمه‌های درمانی آمریکا، چهار دهه پس از آن که برای حفظ سلامت و آسایش شهروندان سالخورده کشور پا به عرصه وجود گذاشت، اینک خود به مرحله سالخوردگی رسیده است. این برنامه تقریباً ۴۰ میلیون نفر را به منظور مراقبت‌های درمانی زیر پوشش خود دارد. هزینه این برنامه اجتماعی را خود بیمه‌شدگان و مالیات‌دهندگان امریکایی تأمین می‌کنند، ولی رهبران سیاسی کشور و اقتصاددانان اتفاق نظر دارند که این وضع و حال قابل ادامه نیست و علت اصلی هم ورود امواج عظیم نسل دوران "انفجار نوزادان" یا پرزایی [سالهای بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم] است که رفته‌رفته به سن بازنشستگی می‌رسند.

● "شاه‌مهره" یا "استخوان پاره"

در عین حال، سطح خدماتی که این نظام عرضه می‌دارد و در زمان شروع برنامه در ۱۹۶۵ بسیار سخاوتمندانه محسوب می‌شد - و حتی رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، لیندن جانسون، آن را "شاه‌مهره جامعه بزرگ" می‌دانست، - امروزه در قیاس با خدماتی که بیمه‌های درمانی بخش خصوصی عرضه می‌دارند، استخوان پاره‌ای بیش نیست.

نظام بیمه‌های درمانی دولتی امروز در حدود ۱۳ درصد از کل بودجه فدرال را می‌مکد، و این سهم همچنان در حال افزایش است.

امروز، تقریباً چهار امریکایی کار می‌کنند - و حق بیمه می‌پردازند - تا یک نفر از مزایای بیمه‌های درمانی بهره‌مند شود. با این وصف، تا ده سال دیگر، یعنی هنگامی که امواج خروشان کودکان به دنیا آمده پس از جنگ جهانی دوم به سن ۶۵ سالگی می‌رسند و مشمول طرح مراقبت‌های درمانی می‌شوند، نسبت یاد شده در بالا به شدت افت پیدا خواهد کرد.

در ظرف ۲۱ سال کمتر از ۳ شاغل مالیات‌پرداز در برابر هر یک نفر مستمری‌بگیر وجود خواهد داشت. و، در ظرف ۳۱ سال، رقم بالا به ۲/۳ شاغل کاهش خواهد یافت.

حتی با سطح کنونی پرداخت‌های حق بیمه نیز کمیت و کیفیت خدمات درمانی ارائه شده نامطلوب است، و هزینه‌هایی که بیمه‌شدگان برای مراقبت‌های پزشکی از جیب خود می‌پردازند، در قیاس با طرح‌های درمانی بخش خصوصی، بسیار بالا است.

● بخش خصوصی در برابر بخش عمومی

نظام بیمه‌های درمانی دولتی فاقد بسیاری از امتیازهایی است که در بیمه‌های درمانی خصوصی وجود دارد. مثلاً، معاینه‌های منظم عمومی شامل معاینه چشم و خدمات دندان پزشکی. برنامه دولتی بیمه‌های درمانی در مورد هزینه‌های بستری شدن در بیمارستان‌ها نیز فقط مشارکت بسیار محدودی دارد.

به عنوان مثال، بیماران مشمول بیمه‌های درمانی دولتی باید نخستین ۷۵۸ دلار هزینه‌های بیمارستانی را پردازند، و بعد هم برای بستری شدن بیش از ۶۰ روز باید ۱۹۲ دلار در روز پردازند. چنانچه مدت بستری شدن بیمار بیش از ۹۰ روز باشد، هزینه روزانه باز هم بیشتر خواهد شد.

به طور کلی، می‌توان گفت که در زمان حاضر پوشش نظام بیمه‌های درمانی دولتی، در قیاس با چهار یا پنج نظام بیمه‌های درمانی که به وسیله بخش خصوصی یا کارفرمایان بزرگ ارائه می‌شود، از همه بدتر است. واقعیت این است که از هر یک دلاری که بیمه‌شدگان دولتی در صورت حساب‌های درمانی خود می‌پردازند، فقط ۵۲ سنت آن را سازمان بیمه برعهده می‌گیرد. ولی، حتی با همین سطح نازل خدمات درمانی، نظام دولتی قادر به ادامه وضع فعلی نخواهد بود، چون تعداد دریافت‌کنندگان مستمریها و خدمات درمانی به سرعت در حال افزایش است بدون آنکه پول کافی به صندوق بیمه‌های درمانی ریخته شود.

● شکاف فزاینده

رئیس‌جمهوری سابق، کلینتون برای کاستن از این شکاف پیشنهاد می‌کرد که ۱۵ درصد از مزادهای بودجه کنونی تأمین اجتماعی را که در طول ۱۵ سال آینده به رقمی در حدود ۶۵۰ تا ۷۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید، به زخم نظام کنونی بیمه‌های درمانی بزنیم تا شاید بتوانیم کمبود نقدینگی صندوق بیمه‌های اجتماعی برای ۲۰ سال آینده را جبران کنیم. ولی موضوع این است که برای تأمین کمبودهای مالی صندوق بیمه‌های درمانی دولتی در طی دوره‌های بعدی نیاز به پس‌اندازهای بیشتری خواهیم داشت که آقای کلینتون اساساً حرفی درباره آن نمی‌زد و حتی طرحی برای حل دراز مدت مسئله بیمه‌های درمانی ارائه نمی‌داد.

با این وصف، اقدامات سفت و سختی از سوی "کمیسیون دو جانبه ملی" در ارتباط با آینده

بیمه‌های درمانی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. [منظور کمیسیون با شرکت نمایندگان دو حزب دمکرات و جمهوریخواه در آمریکا است که معمولاً برای رسیدگی به مسائل مشترک ملی تشکیل می‌شود]. از میان این تدابیر سخت‌گیرانه یکی هم آن است که سن مشمولیت بیمه‌شدگان از ۶۵ سال به ۶۷ سال افزایش یابد. پیشنهادهای دیگری هم در همین زمینه مطرح شده است، و از جمله: افزایش حق بیمه افرادی که دارای درآمدهای بالا هستند، یا کمک به افراد سالخورده‌تر برای خرید بیمه‌های تندرستی به جای پرداخت صورتحساب‌های پزشکی و بیمارستانی آنها به صورتی که امروزه رایج است.

ولی کمیسیون یاد شده ظاهراً سررسید اول ماه مارس را که برای شروع این اقدامات پیشنهاد کرده بود، به دست فراموشی سپرده و ظاهراً دست و پا بسته برجای مانده است. ولی، درست ۲۴ ساعت پیش از آخرین نشست کمیسیون، از یک پیشنهاد اصلاحی دیگر پرده برداری شد. در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی، دو رئیس مشترک کمیسیون (سناتور دمکرات ایالت لوئیزیانا، و نماینده جمهوریخواه ایالت کالیفرنیا) اظهار داشتند که طرح پیشنهادی آنها "تغییرات چندین محسوس" نسبت به طرح‌های قبلی دربر ندارد، جز آنکه "بعضی از تذکرات" دیگر اعضای کمیسیون نیز در آن گنجانده شده است.

هر دو آنها معتقدند که اکثریت قابل توجهی از طرح پشتیبانی می‌کنند، ولی هر دو آنها اذعان دارند که هنوز "اکثریت قاطعی" را که برای ارسال طرح به کنگره لازم است به دست نیاورده‌اند. □

تغییر رفتار شرکت‌های بزرگ چند ملیتی در کشورهای توسعه‌نیافته؟

آیا رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شرکت‌های چند ملیتی را به تغییر رفتار در کشورهای در حال توسعه یابنده و خواهد داشت؟ مسئله این است که از چند هفته پیش سخنرانیهای اقتصادی و در عین حال معقول مدیران شرکت بزرگ چند ملیتی رو به فزونی نهاده است. از جمله می‌توان به گفته‌های ژان - ماری مسیه^۲، مدیرعامل شرکت عظیم و یوندی یونورسال^۳ اشاره کرد:

اگر بخواهیم از برخورد تمدن‌ها جلوگیری کنیم، باید به نوعی گفت‌وگوی واقعی بین

1. Louisiana

2. Jean-Marie Messier

3. Vivendi Universal

فرهنگهای گوناگون روی آوریم (لوموند، ۳۱ اکتبر). وی چنین ادامه می‌دهد:
 "غربی‌ها نخواسته‌اند درهم ریختگی ساختارها، نابرابری‌های توسعه، فقدان اهرمهای
 ضد قدرت، و دیگر نکاتی را که جبهه ضد جهانی شدن مطرح می‌سازد به طور جدی مورد
 توجه و بررسی قرار دهند."

از سوی دیگر، رئیس هیئت مدیره مؤسسات تولیدی - صنعتی لکامرک^۱ چنین می‌گوید
 (لوفیکارو^۲، ۲۰ اکتبر):

"تا آنجا که به ما فرانسوی‌ها مربوط می‌شود، باید هر چه زودتر به تدوین سیاست خارجی
 نوینی بپردازیم که مشوق و محرک گفتگوی شمال - جنوب باشد (...). مدیران و مسئولان
 بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی دیگر نمی‌توانند منحصراً به حساب و کتابهای مالی خود
 مشغول باشند."

و، فرانسوا روسلی^۳، مدیرعامل "الکتریسیته دو فرانس"، در سخنرانی اخیر خود در بوئنوس
 آیرس این پرسش را در مورد جهانی شدن اقتصاد پیش می‌کشد:

"تردیدی نیست که جهانی شدن اقتصاد لاجرم به جهانی شدن سیاست و امور اجتماعی
 منتهی خواهد شد: آیا این همان موضوع مهمی نیست که در سالهای اخیر آن را به دست
 فراموشی سپرده‌ایم؟"

این‌گونه دیدگاهها و تفکرات را چگونه باید تعبیر کرد؟ شرکتهای بزرگ غربی به‌خوبی
 می‌دانند که به موازات تنگ‌تر شدن تدریجی فضای رشد اقتصادی در بازارهای تاریخی‌شان -
 اروپا و ایالات متحد آمریکا - ناچار باید به آمریکای جنوبی، آسیا، و کشورهای شرق روی
 آورند تا بتوانند رشد اقتصادی خود را ادامه دهند. آنها همچنین می‌دانند که در چین، اندونزی،
 پاکستان، مراکش، یا هند است که می‌توانند از طریق شرکتهای فرعی و جابه‌جایی‌های گوناگون
 به نیروی کار ارزان قیمت دسترسی پیدا کنند و رقابت‌پذیری خود را ادامه دهند. ولی تاکنون
 دلمشغولی‌های آنها بندرت از این جمع و تفریقهای اقتصادی فراتر رفته است.

توسعه پایدار

از تقریباً پانزده سال پیش، اندیشمندان و پژوهشگران غربی همواره بر این نکته تأکید ورزیده‌اند

1. Leclerc

2. Le Figaro

3. Francois Roussely

که مؤسسات صنعتی و مالی الزاماً باید در اندیشه نوعی توسعه پایدار باشند، بدین معنا که مدام به فکر منابع کوتاه مدت و زودرس نباشند، بلکه مسائل ناشی از محیط زیست و تحولات اجتماعی را نیز در استراتژی‌های خود بگنجانند. این تأکیدهای اندیشمندان تاکنون بدون پاسخ مانده است، و فقط موقعیتهای بحرانی مؤسسات بزرگ را بر آن داشته است که تجدید نظرهایی در رفتارهای خود به عمل آورند. کمپانی نفتی شل می‌پذیرد که فقط اعدام نه نفر نیجریایی مخالف با استقرار شل در کشورشان بود که همچون «کاتالیزوری^۱» شتاب‌دهنده موجب ایجاد تغییراتی در موضع آنها شد (لوموند، ۲۵ مه ۱۹۹۸). از آن زمان به بعد، این کمپانی آشکارا در راه نوعی توسعه پایدار گام نهاد. برخی دیگر از مؤسسات چند ملیتی نیز تحت تأثیر فشارها و افشاگریهای رسانه‌های جمعی خواه و ناخواه تجدیدنظرهایی در راه و روش خود به عمل آورده‌اند و گامهای مؤثری در جهت بهبود شرایط کار و زندگی کارکنان محلی خود برداشته‌اند.

آیا مؤسسات چند ملیتی سرانجام متوجه خواهند شد که در مورد تذکرها و اظهارنظرهای کشورهای در حال توسعه اهمال ورزیده‌اند؟ در پرسشنامه تحلیلی ویژه‌ای که از سوی یکی از گروههای صنعتی جهانی در مورد خطرهای احتمالی تنظیم شده است می‌خوانیم که "رویدادهای ۱۱ سپتامبر به ما نشان می‌دهد که افرادی که چیزی برای ازدست دادن ندارند، برای وادار کردن دیگران به شنیدن حرفهایشان، قادرند به هر کاری مبادرت ورزند."

مدیران فاقد روح

پس از سوء قصدهای ۱۱ سپتامبر در ایالات متحد آمریکا، بعضی از نامدارترین سازمانهای غیردولتی متخصص در برآورد خطرهای احتمالی در آمریکا و انگلستان اعتراف کرده‌اند که شمار روزافزونی از گروههای بزرگ تولیدی و مالی از آنها خواسته‌اند مطالعاتی در مورد خطرهای احتمالی مترتب بر سرمایه‌گذاری‌هایشان در کشورهای دیگر به عمل آورند و بخصوص روشن سازند که در کشورهای مورد نظر افکار عمومی چه استنباطی درباره آنها دارد. مدیر انستیتوی اوروگروپ^۲ در پاریس که گروههای بزرگ صنعتی و مالی را در انتخاب استراتژی‌های عملیاتی‌شان یاری می‌دهد، خاطر نشان می‌سازد که "شرکتهای چند ملیتی فرانسوی بیم آن دارند

1. Servide Catalyseur

2. Eurogroup

که آنها را از نوع غربی‌هایی بدانند که نظریات خود را به دیگران تحمیل می‌کنند." وی معتقد است که "دیگر نمی‌توان مؤسسات بزرگ را با روشهای یکسان به سبک آنگلو ساکسن‌ها اداره کرد. از هم اکنون، مدیریتهای منطقه‌ای که در خاورمیانه دارند و پایگاه‌های اصلی‌شان در لندن و پاریس است، با تغییرات محسوسه‌ای در رفتارهای متعارف خود، سعی می‌کنند تماسهای پربار و بیشتری با بازارهای محلی خود داشته باشند."

انستیتوی پژوهشی یاد شده به مشتریان خود (مؤسسات و گروههای صنعتی چند ملیتی) توصیه می‌کند واحدهای عملیاتی خود را در آسیا، در خاورمیانه، و در کشورهای شرق اروپا چنان سازماندهی کنند که "بتوانند اطلاعات بسیار دقیق و روشنی در مورد محیط طبیعی و اجتماعی پیرامون خود در اختیار داشته باشند." نخستین تأثیر چنین آگاهی‌هایی آن خواهد بود که حتی المقدور "از مدیران محلی استفاده کنند و نه از مدیرانی که ممکن است «بین‌المللی» باشند، ولی فاقد روح و حساسیتهای محلی خواهند بود."

بیداری وجدانها

در همین زمینه، ملاحظاتی اخلاقی نیز سربر می‌آورند. یکی از مقامات ارشد یک گروه صنعتی بزرگ می‌گوید: "ما به خوبی می‌دانیم که، بخش اعظم پولی که ما در بعضی از کشورهای در حال رشد، تزریق می‌کنیم یکسره به حسابهایی در سویس منتقل می‌شود. این خود نوعی تناقض انسانی است. شاید لازم باشد وقایع وحشتناکی روی دهد تا ما به فکر بیفتیم."

برخی دیگر از ناظران به این نتیجه رسیده‌اند که "بسیاری از مؤسسات صنعتی چند ملیتی مستقر در آفریقا یا آسیای جنوب شرقی می‌دانند که با کسب امتیازات از دولتها منطبقاً آب به آسیاب فساد و بی‌قانونی می‌ریزند. گرایش جدید مؤسسات صنعتی چند ملیتی آن است که مقامات رسمی کشورهای میزبان را دور بزنند و، همان‌گونه که شرکت آمریکن جنرال فرد عمل می‌کند، با همکاری سازمانها و انجمنهای ملی و محلی، موجبات توسعه محلی را فراهم سازند." با توجه به مجموع رویدادها و دگرگونی‌های اخیر این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که پس از سه دههٔ پرماجرا که در طی آنها شرکتهای چند ملیتی با استفادهٔ نه‌چندان منصفانه از کشورهای در حال توسعه و منابع آنها به رشد و گسترش خود ادامه داده‌اند، آیا رویدادهای ۱۱ سپتامبر توانسته است نقش مؤثری در بیداری وجدان آنها داشته باشد؟ □

نیمی از کودکان شهر لندن در فقر به سر می‌برند

"هرچه سطح تسهیلات رفاهی و تأمین اجتماعی نازل‌تر باشد، احتمال وقوع حوادث و بیماریهای عفونی بیشتر خواهد بود."

نخستین بررسی دقیق و جامع در مورد چگونگی زندگی کودکان در شهر لندن حاکی از آن است که لندن "پایتختی دوپاره" است، بدین مفهوم که نیمی از کودکان شهر بکلی محروم از مزایای یکی از بزرگترین پایتخت‌های جهان هستند.

برخی از کودکان این شهر از زندگی امن و سالم و امکانات گوناگون بهره‌مندند و به طیف گسترده‌ای از فرصتهای مختلف دسترسی دارند. ولی ۴۳ درصد از کودکان همین شهر در فقر زندگی می‌کنند - نسبتی که براساس گزارش "وضع و حال کودکان لندن" که دیروز (پنجم نوامبر ۲۰۰۱) منتشر شد، بیشتر از هر جای دیگر کشور انگلستان است.

علت اصلی میزان بسیار بالای بیماریها، حوادث و مرگ و میرهای کودکان لندن فقر است. در شهر لندن تعداد موارد اخراج از مدرسه بسیار بالا، سطح تحصیلات رسمی بسیار پایین، خانه‌ها انباشته از جمعیت و سوء استفاده از کودکان بسیار رایج است.

براساس نخستین گزارش "رئیس کمیسیون حقوق کودکان" در لندن، پایتخت انگلستان از نظر اختلاف شدید سطح ثروت نیز شهری دوپاره است.

"کمیسیون حقوق کودکان" دو سال پیش به وسیله "اتحادیه حقوق کودکان در انگلستان" پایه‌گذاری شد. این اتحادیه که نماینده ۲۰۰ سازمان داوطلب است، برای آن به وجود آمده است تا به دولت فشار بیاورد فعالیت بیشتری در زمینه حقوق کودکان به عمل آورد، از منافع آنها حمایت کند، و طرحهای قانونی لازم را برای نظارت بر شرایط زندگی کودکان به مرحله اجرا گذارد. در شورای مشورتی کمیسیون کودکان و نوجوانان ۱۰ تا ۱۷ ساله هم حضور دارند که از متن محیطهای اجتماعی گوناگون برگزیده شده‌اند.

یکی از سخنگویان گفته‌است که شهردار لندن، کین لیوینگتون، پذیرفته‌است که استراتژی ویژه‌ای برای وضع و حال کودکان لندن ترسیم نماید، با این هدف که استراتژی مذکور را، از طریق انتصاب یک مسئول مشخص برای کمیسیون حقوق کودکان در انگلستان، به سراسر کشور تسری دهد.

گزارش مورد بحث دارای هشت بخش است: فقر، بهداشت، آموزش و پرورش، اوقات فراغت، حمل و نقل، خانواده، مسکن، و بزهکاری. در هر یک از بخشهای هشتگانه، نشان داده شده است که چگونه نابرابریهای اجتماعی می‌توانند کودکان را به پایین‌ترین درجه‌های مقیاس سوق دهند. کودکان فقیر، براساس این گزارش، پنج بار بیشتر از کودکان خانواده‌دار و برخوردار از امتیازات اجتماعی قربانی حوادث می‌شوند و سه برابر آنها در اثر انواع اختلال روانی و جسمانی از پا درمی‌آیند. ولی، شمار کودکان فقیر عملاً خیلی بیشتر از نسبتی است که در آمار گزارش آمده است، زیرا کودکان خانواده‌های پناهنده، کودکان پرورشگاه‌ها و نوانخانه‌ها و آسایشگاه‌های روانی و همچنین نوجوانان بی‌خانمان در این آمار منظور نشده‌اند.

بیشتر از یک چهارم کودکان مدرسه‌ای در لندن به خوراک رایگان مدرسه نیاز دارند، و این رقم در بسیاری از دیگر نقاط کشور حتی به یک دوّم هم می‌رسد. سنگینی اجاره‌بهای مسکن در لندن به معنای آن است مردم پایتخت بخش بیشتری از درآمد خود را برای تأمین مسکن هزینه می‌کنند. تراکم جمعیت در لندن بسیار بالا است و خانوارهای بچه‌دار از تراکم بیشتری رنج می‌برند و، هرچه تسهیلات رفاهی و اجتماعی نازل‌تر باشد، احتمال وقوع حوادث و بیماری‌های عفونی نیز بیشتر خواهد بود.

گزارش می‌گوید که مسئله مواد مخدر در لندن وخیم‌تر از دیگر نقاط کشور نیست و با آن که میزان بزهکاری‌ها در قلب لندن بالاتر است، کودکان و نوجوانان بیشتر جزو قربانیان هستند تا مجرمان و بزهکاران. □

در سال ۲۰۰۲ مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در آمریکا

درآمدهای کمتری خواهند داشت

مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در آمریکا فقط افزایشی در حدّ ۲/۶ درصد در چک‌های سال آینده خود (۲۰۰۲) خواهند داشت، چیزی که در مورد خودِ بازنشسته متوسط به منزله ۲۲ دلار افزایش ماهانه درآمدش خواهد بود.

این افزایش که اخیراً اعلام شده است شامل ۵۰ میلیون نفر مستمری‌بگیر تأمین اجتماعی

خواهد شد ولی مقدار آن کمتر از افزایش ۳/۵ درصدی سال جاری (۲۰۰۱) است - چون فشارهای تورمی ظاهراً کاهش یافته است.

اخبار جاری حاکی از آن است که پایین ماندن سطح تورم همچنان ادامه خواهد یافت، خبری که به‌ویژه برای سالمندان و ازکارافتادگان بسیار خوشایند است. در آمریکا رسم براین است که مبلغ چک‌های مستمری‌بگیران هر سال متناسب با افزایش قیمت‌ها تعدیل می‌شوند تا درآمد مستمری‌بگیران در اثر تورم خورده نشود. بدین ترتیب، در ژانویه سال ۲۰۰۲ درآمد ماهانه بازنشسته متوسط از ۸۵۲ دلار به ۸۷۴ دلار افزایش خواهد یافت:

حداکثر پرداخت ماهانه به مستمری‌بگیران کم درآمد با ۱۴ دلار افزایش به ۵۴۵ دلار خواهد رسید. برای یک زوج کم درآمد حداکثر افزایش ماهانه ۲۱ دلار خواهد بود و دریافتی آنها به ۸۱۷ دلار خواهد رسید.

به‌طور جداگانه، از سوی دولت اعلام شد که حق بیمه ماهانه مراقبت‌های درمانی در سال آینده با ۴ دلار افزایش ماهانه به ۵۴ دلار خواهد رسید. این حق بیمه‌ها از مستمری بیشتر افراد سالمند و ازکارافتاده کسر خواهد شد و به مصرف بیمه‌های درمانی آنها خواهد رسید.

افزایش حق بیمه در واقع بازتاب افزایش یافتن هزینه‌های درمانی است و ارتباطی با تعدیلهای مربوط به تورم و افزایش قیمت‌ها ندارد. تعدیلهای سالانه تأمین اجتماعی در آمریکا به‌طور خودکار صورت می‌گیرد و در واقع تابع تغییراتی است که در شاخص قیمت کالاهای مصرفی رخ می‌دهد، و یکی از تدابیر اصلی دولت در رویارویی با فرسایش تورمی درآمدها است.

به استثنای افزایش ۳/۵ درصدی سال جاری، تعدیلهای سالانه از ۱۹۹۳ به این طرف همواره در سطح ۳ درصد یا کمتر بوده است. در تضاد با این امر، تورم دو رقیمی اواخر دهه ۱۹۷۰ موجب شد که تعدیل مستمری‌ها در ۱۹۸۰ به ۱۴/۳ درصد برسد.

سازمان تأمین اجتماعی آمریکا همچنین اعلام کرده است که برای افراد شاغل حداکثر درآمد سالانه مشمول عوارض تأمین اجتماعی در سال آینده از ۸۰,۴۰۰ دلار کنونی به ۸۴,۹۰۰ دلار افزایش خواهد یافت. در سال آینده، از مجموع ۱۵۴ میلیون شاغل آمریکایی که اینک مشمول پرداخت عوارض تأمین اجتماعی هستند، فقط در حدود ۱۰/۵ میلیون نفر تحت تأثیر این افزایش پایه درآمدها قرار خواهند گرفت. □

تروریسم میکربی

گفت و شنودی با دیوید هیمن، مدیر بخش بیماری‌های عفونی در "سازمان جهانی بهداشت"

«ما دارای دستگاه نظارتی ویژه‌ای در سطح جهانی هستیم که می‌تواند پیامدهای اعمال زیست تروریستی را ردیابی کند»

سؤال. آیا به نظر شما سوء قصد‌های تروریستی در نیویورک و واشینگتن شدید مبارزه بر ضد تروریسم زیستی را الزام‌آور نمی‌سازد؟

- در واقع، باید کاملاً درک کرد که اصل موضوع در این زمینه آن است که بین پیامدهای زیست تروریستی عامدانه و آنچه برآمده از پدیده‌های طبیعی است فرق نگذاریم. در مورد مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر یا مبارزه بر ضد بیماری‌های عفونی و واگیردار به‌طور کلی، دستگاه ردیابی و روش‌های مقابله یکسان خواهد بود. ما هم‌اکنون دارای دستگاه نظارتی ویژه‌ای هستیم که می‌تواند به‌طور روزانه پیامدهای اعمال زیست تروریستی ممکن را در سطح جهان ردیابی کند. البته همه کشورها باید به سهم خود آماده‌ی رویارویی با هر گونه تهاجم زیست تروریستی باشند. و ما هم به زودی چاپ دوم و تجدید نظر شده‌ی راهنمای ویژه‌ای را که برای کشورهای عضو سازمان جهانی بهداشت تهیه شده است منتشر خواهیم ساخت و مبنای اساسی مقابله با تروریسم زیستی را در زمینه بهداشت عمومی، جنگ‌های زیست‌شناختی یا جنگ‌های شیمیایی تشریح کرده‌ایم.

سؤال. آیا، به‌رغم امکاناتی که در اختیار دارید، هنوز هم از بابت وضعیت کنونی نگرانی‌هایی دارید؟ - از آنجا که موقعیت ما ایجاب می‌کند همیشه نگران باشیم، افزایش خاصی در سطح نگرانی‌ها مان احساس نمی‌کنیم. به‌طور کلی، از دیدگاه ما، بروز اعمال تروریستی تفاوتی با بروز پدیده‌های واگیردار طبیعی ندارد، و اگر بخواهیم کل دستگاه نظارتی خود را بر کانون تروریسم زیستی متمرکز کنیم، مسلماً از توانایی آن کاسته خواهد شد.

سؤال. با این حال، خطر ظهور مجدد بیماری آبله در اثر اقدامات تروریستی امروزه آشکارا مورد توجه قرار گرفته است و آمریکایی‌ها رسماً اعلام کرده‌اند که هر چه زودتر چهل میلیون واحد واکسن

ضد آبله تهیه خواهند کرد. در مورد این وضعیت جدید چه تحلیلی دارید؟

- نگرانی اصلی ما از آن بابت است که هم اکنون در روسیه و در ایالات متحد آمریکا، دو پایگاه ویژه برای نگاهداری ویروس آبله وجود دارد. علاوه بر این، آشکار شده است که آخرین مورد شناسایی شده بیماری آبله منشأ آزمایشگاهی داشته است. بنابراین خطر بالقوه همواره این بوده و هست که ویروس نامبرده به نوعی موفق به فرار از آزمایشگاههای موجود شده و موجبات همه گیری جهانی این بیماری را فراهم سازد. ما به طور منظم و در دوره های زمانی مشخص از تمام کشورهای عضو می خواهیم که موجودی واکسن های ضد آبله خود را اطلاع دهند و فعالیتهایی را هم که برای نابودی ریشه های رشد این ویروس انجام می دهند تشریح نمایند. من تمام این مطالب را، البته، بدون خوشبختی زیاد از حد می گویم. ما هم اطلاعاتی درباره این شایعات رایج در سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی کشورهای مختلف داریم که گویا ذخیره هایی از ویروس آبله در بیرون از جایگاههای رسمی و اعلام شده وجود دارد. ولی نفس وجود همین جایگاههای رسمی ایجاب می کند لحظه ای از نظارت مستمر خود غافل نمایم.

سؤال. بنابراین، تصمیم آمریکاییان به تجدید تولید انبوه واکسن ضد آبله را نباید مغایر با این تصمیم بین المللی بدانیم که پس از ریشه کن شدن این بیماری اتخاذ شد و تزریق اجباری واکسن آبله را از آغاز سال های دهه ۱۹۸۰ در سراسر دنیا متوقف ساخت؟

- به هیچ وجه، مقامات مسئول آمریکایی فعلاً مشغول طراحی روشهای تولید این واکسن هستند و بدون تردید باید قبل از شروع عملیات موافقت "سازمان خواروبار و مواد دارویی" را به دست آورند. ما، به نوبه خود، در "سازمان جهانی بهداشت" ذخیره ای از واکسن های مختلف را در اختیار داریم - در حدود پانصد هزار واحد - ولی امکانات مالی لازم برای آنکه از مؤسسات تولیدکننده واکسن ها بخواهیم تولید انبوه چنین واکسن هایی را شروع کنند، در اختیار نداریم.

سؤال. آیا نگرانی خاصی در مورد بعضی دیگر از عوامل بیماری زا - که در اختیار کارشناسان مبارزه با تروریسم زیستی است و به طور بالقوه خطرناک محسوب می شوند - احساس نمی کنید - مثلاً، در مورد جرثومه های مولد بیماری سیاه زخم، تب های مولد خونریزی، یا باسیل فلج عمومی؟

- در این زمینه ها هم، تمام بیماریهای مورد بحث و عوارض آنها تحت نظارت قرار دارند و سه کانون بیماری سیاه زخم در دنیا که در این سالهای اخیر مشاهده شده است - خاورمیانه، آسیا، و آفریقا - هیچکدام منشأ تروریستی نداشته اند.

سؤال. همان‌طور که می‌دانید، این مسئله بسیار حساس در فرانسه در ردیف "دفاع محرمانه" طبقه‌بندی شده است، ولی مقامات آمریکایی اخیراً آشکارا به توسعه عملیات تشخیصی و پیشگیرانه‌ای مبادرت ورزیده‌اند که در جهت تروریسم زیستی هدف‌گیری شده است. به نظر شما، بهترین واکنش کدام است؟

- می‌توان پذیرفت که سرمایه‌گذارهای به عمل آمده در این‌گونه زیرساختها مستقیماً برای سلامت و بهداشت همگانی سودمندند. ایالات متحده آمریکا به خوبی دریافته است که با بسیج منابع لازم برضد تروریسم زیستی خواهد توانست ظرفیتهای دستگاه بهداشت عمومی خود را تقویت کند. در همین زمینه، مراکز و آزمایشگاههایی از نوع "پ - ۴" که برای مطالعه و بررسی روی جرثومه‌های بیماری‌زا در شهر لیون فرانسه تأسیس شده و "سازمان جهانی بهداشت" هم با آن همکاری دارد از ابتکارات خوبی است که دولت فرانسه انجام داده و مسلماً از اهمیت والایی برخوردار است. به‌طور کلی، سازماندهی مؤثر نظارت و مبارزه برضد بیماریهای عفونی همواره برای جامعه‌های انسانی مفید بوده و هست. □

حُرْمَت کار، امنیت کار

فراخوان جهانی مدیرکل دفتر بین‌المللی کار خوآن سوماوا

حق زندگی اساسی‌ترین حق است. با این حال، هر ساله ۱/۲ میلیون نفر مرد و زن در سراسر دنیای ما، به سبب حوادث کار و بیماریهای شغلی از این حق محروم می‌شوند. برپایه محافظه‌کارانه‌ترین برآوردها، کارگران هر ساله از ۲۵۰ میلیون حادثه ناشی از حرفه‌های خود و ۱۶۰ میلیون از بیماری ناشی از شرایط کار خود رنج می‌برند. در کشورهای در حال توسعه که بیشتر کارگران آنها در بخش اول فعالیتهای اقتصادی، همچون کشاورزی، چوب‌بری، ماهیگیری، و معدنکاری به کار می‌پردازند، بیشترین موارد حوادث کار و بیماریهای شغلی را مشاهده می‌کنیم.

این بار سنگین اقتصادی و اجتماعی در کشورهای مختلف جهان به‌طور یکدست توزیع

نشده است. در پاره‌ای از کشورهای اروپایی میزان حوادث و تلفات مرتبط با کار و حرفه افراد دو برابر همین رقم در بعضی کشورهای دیگر آن قاره است، و در مناطقی از خاورمیانه و آسیا، میزان حوادث و بیماریهای ناشی از کار و حرفه افراد به بیش از چهار برابر همین میزان در کشورهای صنعتی پیشرفته است که از این بابت بالاترین رکوردها را دارند. بعضی از مشاغل خطرآفرین ممکن است ۱۰ تا ۱۰۰ بار فاجعه‌سازتر از دیگر حرفه‌ها باشد. به همین طریق، پوششهای بیمه‌ای برای ایمنی و بهداشت کار نیز در نقاط مختلف دنیا متفاوت است: در کشورهای اروپای شمالی بیمه حوادث و بیماریهای ناشی از کار تقریباً همگانی است، حال آنکه در کشورهای در حال توسعه تنها ۱۰ درصد یا حتی کمتر از نیروی انسانی شاغل تحت پوشش بیمه حوادث کار یا بیماریهای شغلی قرار دارند. حتی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته نیز پوشش بیمه‌های حوادث و بیماریهای کار ممکن است حداکثر نیمی از نیروی کار شاغل را شامل گردد.

دلیل اصلی تأسیس سازمان بین‌المللی کار آن بود که حق زندگی در آزادی، حرمت، و ایمنی، یا به‌طور کلی، حق زندگی معقول و آبرومندانه را برای همگان تأمین کند. ما هرگز این سخن یاوه را نپذیرفته‌ایم که حادثه و بیماری و درد و رنج "ملازم با کار" است. در قرنی که گذشت کشورهای صنعتی و پیشرفته شاهد کاهش آشکار در حوادث و آسیبهای جدی ناشی از کار بوده‌اند، و علت عمده این امر هم پیشرفتهای ملموسی بوده است که در ایمن‌سازی و بهداشتی ساختن محیط و شرایط کارگاهها به‌دست آوردند.

چالش کنونی آن است که تجربه‌ای چنین گرانبها را به تمام دنیای کار و فعالیت تسری دهیم. "ایمن‌سازی کار" بهترین راه‌حلی است که برای رفع این نیاز به نظر می‌رسد. هدفهای عمده این برنامه عبارتند از:

(الف) ایجاد حداکثر آگاهی در سرتاسر جهان نسبت به ابعاد و پیامدهای حوادث، آسیبها، و بیماری‌های مرتبط با شغل‌های گوناگون؛ (ب) پیشبرد اهداف اساسی حفاظت و ایمنی در مورد تمام کارگران و کارکنان در انطباق با استانداردهای بین‌المللی کار؛ و (پ) تقویت تواناییها و امکانات کشورهای عضو سازمان ملل متحد و صنایع جهانی برای طراحان و استقرار قطعی سیاستها و برنامه‌های مؤثر و کارآمد در زمینه پیشگیری از حوادث و آسیبهای شغلی و حفاظت از کارکنان شاغل.

این برنامه از نوعی رهیافت دو جانبه الهام خواهد گرفت: از یک سو، ایجاد اتحاد و مشارکت از طریق شروع فعالیتهایی که بتوانند یاری بخش مشاوران سازمان بین‌المللی کار، سازمانهای غیردولتی و گروههای حقوق بشر در تلاشهای آگاهی بخش باشند و، در ضمن، دولتها را هم به اتخاذ تدابیر قاطع و جدی در زمینه ایمنی و حفاظت کار ترغیب نماید. دوم، پشتیبانی از اقداماتی که در سطح ملی انجام می‌گیرد، از طریق ایجاد و استقرار برنامه‌های عملیاتی یکپارچه برای جلب و استفاده از همکاریهای فنی مستقیم.

موفقیت اهداف و برنامه‌های یادشده مستلزم توسعه ابزارهای مدیریتی و نظارتی نیز خواهد بود، و همین‌طور توسعه خدمات اطلاع‌رسانی به منظور پیش‌بینی و پیشگیری از حوادث کار و بیماریهای شغلی، و همچنین حفاظت از بهداشت و سلامت و رفاه کارکنان، و محیط کار و فعالیت آنها.

در وهله نخست، مشاغل خطرآفرین در کانون این برنامه‌ها قرار خواهد گرفت، و اولویت اصلی با کارکنانی خواهد بود که (۱) در مشاغل بسیار خطرناک فعالیت داشته باشند، (۲) به دلیل سن یا جنسیت آسیب‌پذیرتر باشند، و (۳) در کارگاههای شهری غیررسمی که به‌طور معمول فاقد حداقل شرایط ایمنی و بهداشتی هستند مشغول کار باشند.

موفقیت برنامه‌های ما منوط به بسیج کلیه امکاناتمان در سرتاسر جهان خواهد بود. - از جمله کارشناسان، متخصصان متعددی که در زمینه حفاظت و ایمنی کار از تجربیات گرانبایی برخوردارند - بنابراین، مایلم که بدین مناسبت از دولت‌ها و سازمان‌های کارگری و کارفرمایی کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار و همچنین از جامعه جهانی درخواست کنم حذف و برطرف ساختن خطرهای ناشی از نوع یا محیط کار را در ردیف اول اولویتهای عملیاتی خود قرار دهند. و نیز به همین مناسبت، از مجامع نیکوکار و یاری‌بخش سرتاسر دنیا دعوت می‌کنم که از تلاشهای ما برای برداشتن این بار سنگین از شانه کارگران و کارکنان پشتیبانی کنند.

و، سرانجام، مایلم از شما خوانندگان این پیام تقاضا کنم در هر کجای جهان که هستید به ما بیونددید تا بتوانیم با بسیج نیروهایمان به این حرکت توضیحی و اصلاحی در سراسر جهان سرعت بخشیده و شرایط معقول و محترمانه‌ای برای تمام زنان و مردان شاغل در کارگاههای دنیا فراهم سازیم. □

بیمه‌های درمانی در آمریکا: ورشکستگی یا بخش خصوصی؟

در برابر محاسبات آماری و مالی پیشین که موازنه منفی یا، به عبارتی، ورشکستگی صندوق بیمه‌های درمانی نظام تأمین اجتماعی آمریکا را، در سررسید سال ۲۰۰۱ پیش‌بینی می‌کردند، گزارشهای جدیدتر حاکی از آن است که از طریق تمهیدات گوناگون و حذف بعضی از تنگناها، سررسید موازنه منفی بودجه مراقبت‌های درمانی و برنامه بیمه‌های پزشکی برای سالخوردگان و ازکارافتادگان تا سال ۲۰۱۵ به تعویق خواهد افتاد.

بدین ترتیب ذخیره‌های مالی حاصل از هشت سال رونق اقتصادی و اجتماعی و اشتغال تام یک بار دیگر گره از کار در هم پیچیده نظام ملی بازنشستگی و بیمه‌های درمانی در آمریکا گشوده است و یک مهلت تقریباً پانزده ساله برای ورشکستگی صندوق بیمه‌های درمانی پیش‌بینی کرده است. در محاسبات پیشین، کمبود نقدینگی کل نظام تأمین اجتماعی دولتی آمریکا در حدود ۳۳ سال دیگر شروع خواهد شد (البته، در صورتی که وضع به همین منوالی که هست پیش برود و رویدادهای غیرمترقبه‌ای که کل نظام دریافته‌ها و پرداختهای تأمین اجتماعی را مختل سازد پیش نیاید).

با این حال، به‌رغم تدابیر و تمهیدات جاری، کارشناسان امور مالی دولت فدرال همچنان تأکید می‌ورزند که مسئله توازن بلندمدت نظام تأمین اجتماعی هنوز آنچنان که باید و شاید حل نشده است، و مسلماً راه‌حلهای اساسی تری لازم خواهد بود تا پوشش‌های گوناگون تأمین اجتماعی و مراقبت‌های درمانی در آمریکا در طی دهه‌های سوم و چهارم قرن با بن‌بست روبه‌رو نشود.

پیش‌بینی‌های جدیدی که اینک کمبود نقدینگی برنامه مراقبت‌های درمانی سالخوردگان و ازکارافتادگان را به سال ۲۰۱۵ محول کرده‌اند، در واقع از پیش‌بینی‌های قبلی که همین سررسید را برای سال ۲۰۰۸ در نظر گرفته بودند، خوشبینانه‌تر است. در ضمن، نباید فراموش کرد که دو سال قبل از همین پیش‌بینی اخیر، سال ۲۰۰۱ را "سال واقعه" اعلام کرده بودند.

تاریخ پیش‌بینی شده برای اتمام ذخیره‌های نظام تأمین اجتماعی آمریکا نیز در ظرف سال‌های گذشته مورد تجدیدنظرهای گوناگون قرار گرفته است. چنین بود که در سال ۱۹۹۸، یعنی در زمان

ریاست جمهوری کلینتون و در گوماگرم مبارزات انتخاباتی، این سررسید محتوم از سال ۲۰۲۹ به سال ۲۰۳۲ محول شد، یعنی در سال ۱۹۹۹، همین سررسید را تا سال ۲۰۳۴ تمدید کردند. سرنوشت نظام تأمین اجتماعی و بیمه‌های درمانی در آمریکا، به سبب هجوم قریب‌الوقوع امواج بازنشستگان جدیدی که در واقع محصول پدیده مشهور به دوره پرزایی در سالهای بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم هستند، در ورطه‌ای آکنده از ابهام و پیچیدگی‌های گوناگون فرو رفته است. طرح‌های گوناگونی برای "اصلاحات اساسی" در نظام تأمین اجتماعی آمریکا در ظرف سالهای گذشته پیشنهاد شده است که به سبب اختلاف بنیادین نگرش‌های دو جناح حاکم جمهوری خواه و دمکرات عملاً به جایی نرسیده است. نظریه پردازان حزب دمکرات، که خود را به وجود آوردنده نه سال رونق اقتصادی فزاینده در آمریکا می‌دانند، همچنان معتقدند که چارچوب کنونی نظام دولتی تأمین اجتماعی را باید حفظ کرد و بتدریج بر پوشش‌های پیرامونی آن - مثلاً پرداخت سخاوتمندانه‌تر بهای داروهای تجویز شده - افزود.

حزب جمهوریخواه، برعکس، همواره معتقد بوده است که با حفظ خصلت دولتی نظام تأمین اجتماعی و بیمه‌های درمانی هیچ سرنوشتی جز ورشکستگی اجتناب‌ناپذیر تأمین اجتماعی در انتظار مردم نخواهد بود. از این منظر، پیشنهاد نظریه پردازان حزب جمهوریخواه که اینک قدرت را هم در دست دارد، آن است که نظام دولتی تأمین اجتماعی ناکارآمدی خود را نشان داده است، و اکنون - با بحران نقدینگی عظیمی که در پیش است - بهترین راه حل آن خواهد بود که اساساً بیمه‌های درمانی به بخش خصوصی و همچنین به نظام تازه‌ای از تأمین اجتماعی سپرده شود که بر شالوده اندوخته‌های شخصی و حسابهای بانکی انفرادی استوار باشد.

در برابر این‌گونه پیشنهادات، دمکرات‌ها بر این نکته تأکید می‌ورزند که برخلاف نظریات رایج، بهبود وضع مالی بیمه‌های درمانی در طی دو دوره ریاست جمهوری دمکرات‌ها، صرفاً معلول رونق اقتصادی نبوده است (آن‌طور جمهوریخواهان در جدلهای نظری خود، آن را - نه حاصل سیاستهای حزب دمکرات - بلکه نتیجه منطقی سرمایه‌گذاریهایی می‌دانند که پیش از به قدرت رسیدن دمکرات‌ها، به وسیله حکومت‌های جمهوریخواه به عمل آمده بود)، بلکه نتیجه تلاشهای گسترده و عمیقی بوده است که مدیریت دمکرات‌ها بر ضد هزینه‌تراش‌های نامطلوب و همچنین بر ضد تقلبها و صورت‌حساب‌سازیهای سودجویانه کلینیک‌ها و بیمارستانهای طرف قرارداد به عمل می‌آورد.

کلینتون در سال ۱۹۹۹، خطاب به منتقدان جمهوریخواه می‌گفت: "بهبودهایی که امروزه در

زمینه بیمه‌های درمانی مشاهده می‌کنیم به‌طور تصادفی حاصل نشده است، بلکه حاصل تصمیم‌گیری‌های شجاعانه‌ای بوده است که ممکن است به مذاق بعضی‌ها خوش نیامده باشد...، "هنگامی که شش سال پیش من به ریاست جمهوری رسیدم، نظام بیمه‌های درمانی کشور عملاً در همان سال ورشکسته شده بود. بین سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۷ مادشوارترین تلاش‌ها را به عمل آوردیم که این ورشکستگی را بی‌سر و صدا درمان کنیم. پاره‌ای از تصمیمهایی که در آن زمان اتخاذ کردیم. چندان خوشایند نبود، ولی می‌دانستیم که باید آنها را اتخاذ کنیم... ما مدیریت آهینی برای مراقبتهای درمانی برقرار کردیم، تمام مسئولان مربوط را به پاسخگویی وادار کردیم، روشهای کاملاً تازه‌ای را در اداره امور به کار بستیم، و با تلاشهای روز افزون توانستیم نظام کهنه بیمه‌های درمانی را دگرگون سازیم و آن را با مقتضیات جدید و شرایط روز سازگار کنیم."

نظام تأمین اجتماعی آمریکا در واقع بزرگترین سازمان دولتی سراسری (فدرال) است. این سازمان هر ماه ۴۴ میلیون چک برای افراد تحت پوشش ارسال می‌کند. علاوه بر بازنشستگان، تأمین اجتماعی پرداختهایی به افراد ازکارافتاده، معلولان، و بازماندگان کارگرانی که در جوانی فوت شده‌اند به عمل می‌آورد.

از این دو نوع برنامه بازنشستگی، بیمه‌های مراقبت درمانی در سالهای آینده ظاهراً زودتر از نفس خواهد افتاد و دچار کسر بودجه خواهد شد، چراکه از هم اکنون نیز برای پرداخت مزایایی که تعهد کرده است از صندوق ذخیره‌های خود برداشت می‌کند.

حکومت دمکرات‌ها، برای درمان این بیماری، طرحی را تهیه، و مطرح ساخته بود که به موجب آن بخش مهمی از مازاد بودجه دولت فدرال - یعنی بیش از ۷۰ میلیارد دلار - را به صندوقهای تأمین اجتماعی و بیمه‌های درمانی اختصاص دهند. کلیتون به نمایندگان کنگره خاطر نشان می‌ساخت که پس از تصویب این پیشنهاد، "ما باید باز هم بیشتر برویم و اصلاحاتی باز هم سخت‌تر ولی قابل عمل را به مرحله اجرا بگذاریم تا بتوانیم نظام تأمین اجتماعی کشور را برای ۷۵ سال آینده بر پایه‌های سالم و اطمینان بخشی استوار سازیم."

جمهوریخواهان برای کنار گذاشتن پول به منظور نجات تأمین اجتماعی از غرق شدن موافق بودند - ولی نه برای مراقبتهای درمانی که، به زعم آنان، می‌بایست به‌طور درست به بخش خصوصی سپرده شود.

اینک جمهوریخواهان در آمریکا بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند، و آینده نشان خواهد داد که با معضل عظیم تأمین اجتماعی چگونه کنار خواهند آمد. □

طرح‌های پژوهشی بین‌المللی سازمان بین‌المللی کار

پژوهش کاربردی

اخیراً سازمان بین‌المللی کار، از طریق طرح جدیدی که زیر عنوان "برنامه تحکیم گفتگوهای اجتماعی" به مرحله اجرا گذاشته است، مجموعه‌ای از طرح‌های پژوهشی را مطرح ساخته است تا مبنای علمی لازم برای "اعتلای مزایای اجتماعی و اقتصادی گفت‌وگوهای اجتماعی، و همچنین توسعه کارآموزیها و دیگر فعالیتهای تشویقی" را فراهم سازد. هدف دیگر این طرح‌های پژوهشی جدید عبارت است از شناسایی و تنظیم و طبقه‌بندی تدابیر و عملیات مؤثری که به تحکیم و گسترش گفت‌وگوهای اجتماعی کمک می‌کنند. امید می‌رود که حاصل این پژوهش‌ها بتواند تأثیرات مثبتی بر سیاست‌گذاریهای جاری در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی برجای گذارد و، از این طریق موجبات تقویت مشورتهای دو جانبه و سه جانبه را بین سازمانهای کارگری، کارفرمایی، و دولت فراهم ساخته و مناسب‌ترین فضای ارتباطی را در کارگاهها، ادارات، و سازمانهای تولیدی و خدماتی کشورهای جهان به وجود آورد.

طرح‌های پژوهشی

۱. نقش مؤثر "مذاکرات جمعی" در پیشبرد اشتغال و رقابت‌پذیری

محدودیت‌های اقتصادی حاکم بر فعالیتهای کارفرمایان و کارگران ممکن است، در صورتی که به روشنی مورد بررسی و گفت‌وگوهای مشترک قرار گیرند، تغییرات محسوسی در روابط سستی کارگران و کارفرمایان به وجود آورد و آنها را با این حقیقت آشنا سازد که با پاسخگو بودن، نسبت به یکدیگر، و همچنین با نگرشهای مثبت و متقابل به منافع، انتظارات، و مسائل عملی هر دو طرف گفت‌وگو (کارگران و کارفرمایان، یا مدیران و کارکنان، یا دولت و کارفرمایان و مدیران، یا دولت و کارگران و کارکنان) می‌توان به راه‌حلهای علمی و بخردانه‌ای رسید که برای هر دو طرف یا هر سه طرف گفت‌وگو پذیرفتنی باشد. در این پژوهشها تجربیات شماری از کشورهای اروپا، شمال آمریکا، آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین که دارای انواع گوناگونی از نظامهای متمرکز و غیرمتمرکز در روابط صنعتی هستند مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. نتیجه نهایی این طرح پژوهشی بین‌المللی به صورت کتاب منتشر خواهد شد.

۲. تحلیل نهادها و راهکارهای ملی گفت‌وگوهای اجتماعی

برای شروع کار نوعی تحلیل سراسری از نهادها، راهکارها و فرایندهای گفت‌وگوی اجتماعی از هم اکنون در ۱۲ کشور عضو سازمان بین‌المللی کار آغاز شده است و هدف عمده نیز درک و فهم دقیق‌تر وضعیت و موقعیت گفت‌وگوی اجتماعی در این کشورها، و تشخیص و تعیین نقاط ضعف و قوت آنهاست. این تحلیلها بر محورهایی چون تشخیص روشهای مناسب و کارآمد، شناسایی تجربیات موفقیت‌آمیز و همچنین بررسی عواملی که در هر یک از کشورهای مورد نظر در شرایط معین موجب شکست گفت‌وگوهای اجتماعی می‌شوند، متمرکز خواهند بود انتظار می‌رود نتایج حاصل از این پژوهشها منجر به اتخاذ تدابیر آزموده شده‌ای در جهت بهبود چارچوب گفت‌وگوهای اجتماعی و نهادها و فرایندهای مرتبط با آنها شود.

۳. تأثیر بازارهای مشترک منطقه‌ای بر روابط صنعتی

این طرح معطوف به تأثیرات متقابل بازارهای مشترک یا اقتصادهای یکپارچه منطقه‌ای بر روابط کار در کشورهای تحت مطالعه^۱ است. موضوعهای مورد تحلیل مشتمل بر ترتیبات نهادین موجود در زمینه مسائل کارگری و کارفرمایی و تأثیر آنها بر راه‌حلهای انتخاب شده؛ مذاکرات جمعی کارگران و کارفرمایان در منطقه، موضعگیری و مشارکت طرفهای دوگانه یا سه‌گانه در فرایند مذاکرات و گفت‌وگوها، و برخی مباحث دیگر است. حاصل این پژوهش نیز به‌صورت چند رشته "گزارش کار" منتشر خواهد شد.

۴. گفت‌وگوهای اجتماعی در سطح کارگاه، و تأثیر آنها بر دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی

مؤسسات تولیدی و خدماتی

این طرح تأثیرات حاصل از گفتگوهای اجتماعی در سطح کارگاهها را مورد تحلیل قرار می‌دهد. این پژوهشها به شکلهای مختلف گفت‌وگو در سطح کارگاه - مذاکرات و چانه‌زنی‌های جمعی؛ طرز تعیین نمایندگان قانونی کارکنان؛ مداخله داوطلبانه کارکنان در برنامه‌هایی که برای اطلاع‌رسانی به کارکنان، یا برای مشورت با آنها، یا برای مشارکت دادن آنها در طرحهای عملیاتی مؤسسه به اجرا گذاشته می‌شود؛ و مانند اینها مرتبط می‌شوند. هدف عمده این طرح پژوهشی پی بردن به آن است که آیا اشکال مختلف گفت‌وگوی اجتماعی در سطح کارگاه تأثیری بر

1. AFTA, EU, MERCOSUR, NAFTA and SADC

فعال‌تر شدن کارخانه یا مؤسسه در زمینه مبارزه با تبعیض و بهبود شرایط بهداشتی و ایمنی داشته است یا نه، یا این که گفت‌وگوهای اجتماعی در سطح کارگاه بهبودهای محسوسی در موقعیت اقتصادی مؤسسه به وجود آورده است یا نه. این پژوهش مبتنی بر تحلیل‌های آماری اطلاعاتی است که از طریق نمونه‌گیری در کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی کشورهای منتخب به دست آمده است. امید می‌رود که این طرح پژوهشی به انتشار یک رشته گزارشهای تحقیقاتی مستند منجر شود که مسلماً برای دولت‌ها و طرفهای اجتماعی و اقتصادی آنها مفید خواهد بود - به‌ویژه در زمینه طراحی و تدوین سیاستهای کارآمد برای تقویت و گسترش اشکال خاصی از گفت‌وگوهای اجتماعی در کارگاهها که تأثیراتی ملموس در اعتلای حقوق انسانی در محیط کار بر جای گذاشته‌اند. □

فشرده یک کتاب^۱

چرا باید از هم اکنون برای حفظ و تحکیم تأمین اجتماعی بکوشیم؟

در این نخستین سالهای قرن جدید، از دیدگاه من کاملاً روشن است که گفت‌وگوهای جاری درباره مسئلهٔ بفرنج "تأمین اجتماعی" در حقیقت گفت‌وگویی دربارهٔ نگرش - و همچنین دربارهٔ مسئولیت ما - نسبت به آینده خواهد بود.

در ظرف شش دههٔ گذشته، نظام تأمین اجتماعی ما [ایالات متحدهٔ امریکا] مفهوم خاصی از آینده در اذهان کارگران و کارکنان ما به وجود آورده و به انتظاراتی مشخص نیز شکل داده است. آنها اکنون به این باور رسیده‌اند که پس از یک عمر کار و تلاش، برنامه‌های گوناگون تأمین اجتماعی به آنان امکان خواهد داد که منبع درآمد معقول و مناسبی برای روزهای بازنشستگی‌شان فراهم شود. در زمان حاضر، مزایای بازنشستگی در نظام تأمین اجتماعی ما تقریباً دو سوم کل درآمد آمریکایی‌های سالمند را تشکیل می‌دهد. و، برای یک سوم از آمریکایی‌های سالمند، "تأمین اجتماعی" عملاً تنها منبع درآمد آنها محسوب می‌شود.

۱. اثر کیت س. آپفل، کارشناس تأمین اجتماعی

در قرن آینده، مقوله تأمین اجتماعی که در قرن بیستم اهمیتی به‌سزا داشته است مسلماً از ارزش و اهمیت بسیار بیشتری برخوردار خواهد بود.

مشکل تراشی برای نسل آینده؟

دلیل امر را باید در تغییرات جمعیتی خود جستجو کنیم. آمریکای امروز، جامعه‌ای است که رو به پیری می‌رود. شمار آمریکایی‌های سالمند اکنون بیشتر از هر زمان دیگر در گذشته است: و ۷۶ میلیون نوزاد دوره "انفجار زایش‌ها" یا پرزایی [سالهای پس از جنگ جهانی دوم] اینک در سالهای میانی عمر خود به سر می‌برند و در طول دهه ۲۰۱۰ به سن بازنشستگی خواهند رسید. بدین ترتیب، جمعیت سالمندان ما در طول ۳۰ سال آینده بیش از دو برابر خواهد شد، و ما باید بدون آنکه بار مالیاتی نسلهای آینده را به ناحق افزایش دهیم، راه‌حلی برای تأمین زندگی سالمندان کنونی و سی سال آینده پیدا کنیم.

چنانچه اقدامات جدی و مؤثری به عمل نیاید، صندوق تأمین اجتماعی که امروز پُربار و اندوخته‌ساز است، در سال ۲۰۳۴ خالی خواهد شد. در آن زمان منابع مالی حاصل از مالیات بردرآمد فقط خواهد توانست اندکی کمتر از سه‌چهارم تعهدات "تأمین اجتماعی" را به انجام برساند.

امروز، به برکت انضباط اقتصادی چند سال گذشته، ما هنوز فرصت آن را داریم که به طرز موجهی با چالشهای نسلی و جمعیتی ویژه‌ای که در پیش داریم مقابله کنیم. این در حقیقت روزنه‌ای به سوی بعضی فرصتهاست که حتی در همین چند سال اخیر هم تصور آن را به‌مخيلة خود راه نمی‌دادیم. پس از نخستین سالهای این دهه، ما از کسر بودجه‌های عظیم فدرال به‌مآزاد بودجه‌ای قابل توجهی دست یافتیم. و این‌مآزاد بودجه را برای نسل آینده ذخیره کردیم.

رئیس جمهوری وقت، کلینتون، به آمریکاییان یادآوری می‌کرد، "ما در زمانی زندگی می‌کنیم که نویدهای آینده‌مان نامحدود است"، ولی همو این تذکر را هم می‌داد که "چگونه می‌توان پذیرفت که ملت بزرگی در سالهای دور قرن ۲۱ وابسته به کاری باشد که ما امروز به‌عنوان ملت انجام می‌دهیم!"

مردم آمریکا مسئله‌ای را که "تأمین اجتماعی" با آن روبه‌رو است می‌فهمند و می‌دانند که هر چه زودتر باید کاری انجام داد. در طول یک سال تمام جر و بحث‌ها و گفت‌وگوها در سراسر

کشور و در تمام شهرها و شهرکها [منظور مباحثاتی است که به هنگام مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰ بین دو حزب رقیب دمکرات و جمهوریخواه دربارهٔ مسائل مربوط به تأمین اجتماعی جریان داشت] همه مردم به روشنی دریافتند که "تأمین اجتماعی" حادث‌ترین مسئلهٔ زندگی اجتماعی آنان در سالهای آینده خواهد بود. آنها به خوبی دریافتند که ما باید با احتیاط هر چه تمامتر عمل کنیم، آنها به وضوح متوجه شدند که ما باید منابع کنونی خود را محفوظ نگاه داریم تا بتوانیم از عهدهٔ تعهدات آینده برآیم - و، این راه و روش را باید به عنوان نخستین اولویت خود برگزینیم.

دلیل امر هم روشن است: ما مسئول آینده‌مان هستیم.

جان اف کندی، زمانی می‌گفت، "همهٔ ما آیندهٔ فرزندان خود را گرامی می‌داریم." ما نباید فرصتهایی را که تاکنون ایجاد کرده‌ایم به باد فنا دهیم، چراکه همین فرصتها است که به فرزندان ما امکان می‌بخشد برای آیندهٔ خودشان همان فرصتهایی را فراهم بیاورند که پدرانشان از طریق برنامهٔ تأمین اجتماعی برای خود فراهم آورده بودند.

و، ما نباید مسئولیت حل مشکلات کنونی خود را به گردن نسل آینده بیندازیم، خاصه آنکه این مشکلات و مسائل، و همین‌طور، یافتن راه‌حلهای مناسب در زمان آنها بسی دشوارتر و پیچیده‌تر خواهد شد.

هر کس تاریخچهٔ برنامهٔ تأمین اجتماعی در این کشور را مطالعه کرده باشد می‌داند که این برنامه تا اندازه‌ای حاصل درک و پذیرش مسئولیت جمعی و تعهدات مشترکی بوده است که آمریکاییان نسبت به یکدیگر داشتند. امروز هم، اگر معتقدیم که باید برای حفاظت و استحکام برنامهٔ تأمین اجتماعی بکوشیم، همچنان دیروز باید درک کنیم و بپذیریم که همهٔ ما به‌طور مشترک و متقابل تعهداتی نسبت به یکدیگر داریم که حداقل سه نسل متوالی - پدربزرگ‌ها، پدران، و فرزندان - را دربر می‌گیرد.

از همین دیدگاه است که ما احساس می‌کنیم همگان باید در مباحثه‌ای منطقی در مورد آیندهٔ تأمین اجتماعی شرکت کنیم، در افکار و آرا و پیشنهادهای یکدیگر مشارکت جویم، دربارهٔ اصلاحات و راه‌حلهای مناسب برای تحکیم و تعمیم تأمین اجتماعی بیندیشیم، و نظریات خود را مطرح سازیم. فرصتهای امروز را نباید طعمهٔ مشکلات آینده ساخت. □